

پس از آن که آخرین درخت جان سپرد

محمد صفوی



تنها پس از آن که آخرین درخت جان سپرد
و آخرین رودخانه سمی شد
و آخرین ماهی به دام افتاد،
آن گاه درمی‌یابیم نمی‌توانیم پول بخوریم.

پندی از بومیان کری، به نقل از مقدمه‌ی مترجم

نسخه‌ی فارسی کتاب «تله‌ی پیشرفت» با ترجمه‌ی روان محسن صفاری، که در مقدمه فروافتادن شهرهای سوخته باستانی کشورمان را یاد آوری می‌کند، زمانی در ایران منتشر شد که بحران محیط زیست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های موجود در کشور ما و جهان در اوج قرار دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بیش از نیمی از جنگل‌های جهان در مقام شش‌های تنفسی کره‌ی زمین که منزل‌گاه انواع ارگانسیم‌های زنده‌ی جهان هستند از بین رفته‌اند. و جهان بیشترین گرمایش زمین، کم‌آبی، انقراض فزاینده‌ی گونه‌های زیستی، ذوب شدن یخ‌های قطبی، فرسایش خاک، بیابان‌زایی، سیل، قحطی، نابودی تدریجی دریاچه‌ها و تخریب صخره‌های مرجانی را تجربه می‌کند. افزون بر این‌ها، بنا به نظر کارشناسان طی چهار دهه‌ی گذشته، همراه با آسیب‌های جدی که به طبیعت وارد شده است اینک جهان علاوه بر شیوع مجدد بیماری‌های مسری دوران ویکتوریایی، مانند سل، شاهد تکرار انواع همه‌گیری‌های ویروسی کشنده‌تر مانند اچ‌آی‌وی، سارس، ایبولا، زیکا و اینک ویروس عالم‌گیر کرونا (کووید-۱۹) شده است.

همزمانی انتشار کتاب پژوهشی و فرهنگ‌ساز «تله‌ی پیشرفت» با شرایطی چنین حساس و بحرانی، فرصتی مناسب برای خواننده‌ی علاقمند فراهم کرده است تا با نگاهی گسترده‌تر و تأمل‌برانگیز به چشم‌انداز بحرانی کره‌ی زمین نگریسته و نسبت به این چالش درکی فراگیر داشته باشد.

کتاب «تله‌ی پیشرفت» روایتگر تاریخ کوتاهی از مفهوم پیشرفت و رابطه‌ی آن با تخریب طبیعت است که نخستین نسخه‌ی آن در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. رایت در

این کتاب با سیر و سفری چند هزار ساله به اعماق تاریخ می‌رود و با نقدی خلاقانه، برمبنای آخرین اکتشافات باستان‌شناسی، خواننده را به سیر در کنش انسان از تشکیل نخستین اجتماع‌های انسان‌های هموساپین و نئاندرتال تا عصر کشاورزی و پیدایش نخستین تمدن‌های انسان در دوسوی کره‌ی زمین و پس از آن دوران پیشاصنعت و عصر صنعتی شدن و سپس دوران معاصر می‌برد. او نشان می‌دهد جوامع اولیه از پیدایش انسان مدرن تاکنون که نظام سرمایه‌داری بر جهان غلبه دارد در تلاش خود برای پیشرفت از دیرباز تا کنون در جنگ با محیط زیست بوده و از منابع محدود طبیعت بیش از اندازه برداشت کرده‌اند. به همین سبب انسان‌ها، در هر دوره‌ی تاریخی در دام آنچه نویسنده «تله‌ی پیشرفت» می‌داند گرفتار شده‌اند که در نتیجه همه‌ی دستاوردهای خود را در دوره‌های مختلف تاریخی و در جای جای کره خاکی از کف نهاده، یا دچار ضربات مهلک بحران محیط زیست کرده‌اند.

کتاب در پنج فصل «پرسش‌های گوگن»، «آزمون بزرگ»، «بهشت ابلهان»، «ترفندهای هرمی» و «شورش ابزار»، رویکرد تخریبی سیستم‌ها و تمدن‌ها و انسان به طبیعت را نشان می‌دهد. نویسنده در بررسی خود استدلال می‌کند که در هر دوره روابط سلسله‌مراتبی و پدرسالارانه، تسلط نوعی از فرهنگ دین‌باورانه یا غیر دینی که انسان را به‌عنوان «اشرف مخلوقات» با طبیعت بیگانه می‌کند و در محور قرار می‌دهد، شکاف گسترده بین فقر و ثروت، افزایش جمعیت و جنگل‌زدایی از جمله دلایلی هستند که باعث فروافتادن و شکست تمدن‌های باستانی شده‌اند.

رایت، در این کتاب روشنگرانه به این نکته‌ی مهم می‌پردازد که اگرچه سقوط تمدن‌های باستانی اتفاقی محلی بود و در هر دوره‌ی فروپاشی، میزان مرگ‌ومیر نیز نسبت به رشد جمعیت افزایش می‌یافت، اینک با غلبه‌ی سرمایه‌داری بر جهان و جهانی شدن اقتصاد و گسترش ارتباطات و وجود بیش از هفت میلیارد نفر جمعیت کره‌ی زمین، در صورت وقوع فروپاشی اقتصادی و فروشد محیط زیست و شیوع باکتری‌ها و ویروس‌های بیماری‌زا ابعاد فاجعه و سقوط و میزان مرگ‌ومیر انسان و فروپاشی تمدن می‌تواند به گستردگی تمامی کره‌ی زمین باشد.

با این مقدمه، رایت بحث و نقد خود را که در پنج فصل خلاصه‌نگاری شده است پیرامون اسطوره‌نگاری پیشرفت و تنگناهایی که تمدن‌ها در هر دوره‌ای برای کوهی زمین و طبیعت و انسان به‌وجود آورده‌اند با یک پرسش اساسی به کجا می‌رویم؟ یا به عبارتی دیگر «به کجا چنین شتابان؟»* آغاز می‌کند.

«پرسش‌های گوگن»

رایت در فصل نخست با پرسش‌های بنیادی گوگن نقاش و تندیس‌گر فرانسوی (۱۸۴۸-۱۹۰۳) که بر روی تابلوی نقاشی چهره‌های هاله‌دار نقاش، زنان اهل تاییتی، ماه و زمین نوشته شده است آغاز می‌کند.

از کجا آمده‌ایم؟ چه هستیم؟ به کجا می‌رویم؟



به نظر نویسنده، علم مردم‌شناسی به دو پرسش نخست گوگن پاسخ داده است. اما توجه کتاب به پرسش سوم گوگن، «به کجا می‌رویم؟» است. رایت با تکیه بر این پرسش در تلاش است که نشان دهد اگر دید روشنی درباره‌ی آنچه هستیم و آنچه کرده‌ایم داشته باشیم، می‌توانیم کردار انسان را که در طول زمان‌ها و فرهنگ‌های بسیار تداوم داشته‌باشیم. این بازشناسی می‌تواند به ما بگوید که احتمالاً چه خواهیم کرد و از این‌جا به کجا خواهیم رفت.

در این بخش، نویسنده با رفتن به اعماق تاریخ و وام‌گرفتن از تجربه‌ی تاریخی عصر دیرینه‌سنگی، آدم‌سانان ابزارساز، نئاندرتال‌ها، کرومانیون‌ها و بررسی عملکرد تخریبی

آنها، نظریه‌ی «پیشرفت» در پیش‌زمینه‌ی تاریخی خود تا دوران معاصر را که ایده‌ی «پیشرفت» به نظر او به‌عنوان یک ایدئولوژی تعصب‌آمیز درآمده است بررسی کند. او می‌نویسد: «اسطوره‌ی پیشرفت گاهی به ما خدمت کرده - کسانی از ما که به‌رحال بر سر بهترین سفره‌ها نشسته‌اند - و ممکن است به خدمت خود ادامه دهد. اما در این کتاب استدلال خواهم کرد که این اسطوره خطرناک نیز شده است. پیشرفت منطقی درونی دارد که می‌تواند به فراسوی خرد، به فاجعه بینجامد. یک مسیر وسوسه‌انگیز سرشار از موفقیت، ممکن است به تله ختم شود. با پیچیده‌ترشدن فرهنگ‌ها و قدرتمندترشدن فناوری‌ها، خود این‌ها نیز ممکن است به تخصص‌های پرحتمی تبدیل شوند، تخصص‌هایی که در را بر آسیب‌پذیری می‌گشاید و در موارد افراطی مرگ‌آفرین می‌شوند. بمب اتم، پیشرفت منطقی پس از تیر و کمان و گلوله، به نخستین فناوری تبدیل شد که تمامی گونه‌های روی زمین را تهدید به نابودی می‌کند. این چیزی است که من آن را "تله‌ی پیشرفت" می‌نامم.»

رایت استدلال می‌کند: «اهریمن مقیاس که موجب دگردیسی فایده به تله می‌شود از عصر حجر گریبان ما را گرفته است. این اهریمن در درون ما می‌زید و هر گاه در مسابقه‌ی پیشروی طبیعت را پشت سر می‌گذاریم برمی‌خیزد، بیرون می‌زند، و تعادل بین زیرکی و نادانی، بین نیاز و آزمندی ما را به هم می‌ریزد. شکارچیان دوران پارینه‌سنگی، هنگامی که آموختند چه‌گونه به‌جای یک ماموت دو ماموت را بکشند، پیشرفت کرده بودند. آنان که آموختند چه‌گونه دویست ماموت را - با راندن آنان به سوی پرتگاه - بکشند زیادی پیشرفت کرده بودند. آنان، برای دوره‌ای، از زندگی پرنعمتی برخوردار بودند، اما پس از آن باید گرسنگی می‌کشیدند.»

در این بخش نویسنده با تکیه بر آثار متروکه‌ی به‌جا مانده از تاریخ باستان که به‌نظر نویسنده یادبودهای «تله‌ی پیشرفت» هستند معتقد است که در این یادگارهای فروافتاده و شهرهای سوخته‌ی باستانی درس‌های گرانبهای برای زندگی امروز ما و پرسش «به کجا می‌رویم؟» وجود دارد. رایت می‌نویسد: «خرابه‌های این تمدن‌ها کشتی‌های شکسته‌ای هستند که آبراه‌های به‌گل نشستن پیشرفت را به ما نشان می‌دهند. یا به زبان مدرن، هواپیماهای سرنگون شده‌ای هستند که جعبه‌های سیاه

آن‌ها می‌گویند چه چیزی به خطا رفته است. در این کتاب، می‌خواهم، به این امید که بتوانیم از اشتباهات گذشته‌ی خود در مورد نقشه‌ی پرواز، انتخاب خدمه‌ی پرواز، و طراحی هواپیمایی که سرنشین آن هستیم دوری کنیم، داده‌های بعضی از این جعبه‌های سیاه را بخوانم.» نویسنده در این بخش با آوردن نظرات فیلسوفان و مردم‌شناسان، شیوه‌ی زندگی نیاکان ما را در دوره‌های مختلف کهن بررسی می‌کند و، براساس شواهد و داده‌ها، کارنامه‌ای از تکامل انسان و اختراعات و ابزارسازی و شکار و نحوه‌ی زندگی و عملکرد تخریبی آنان را بیان می‌کند.

«آزمون‌های بزرگ»

در فصل دوم، خطوط کلی برآمدن و فروافتادن «انسانِ شکارچی» در دوران دیرینه‌سنگی ترسیم می‌شود. رایت با توجه به آرا و نظرهای پژوهشگرها نشان می‌دهد عامل پیشرفت، در تکامل جنگ‌افزار و فناوری‌ها بود که مستقیماً انسان را به پایان دوران شکار رساند. در پی آن رایت به بررسی تمدن‌هایی که با اختراع کشاورزی آغاز شد می‌پردازد. او سپس این پرسش بنیادی را طرح می‌کند که آیا آغاز تمدن خود می‌تواند تله‌ای دیگر، تله‌ای بسیار بزرگ‌تر باشد؟

او در این بخش با تعریفی که از تمدن به معنای تکنیکی و مردم‌شناسانه‌ی آن و بررسی آداب و رسوم ارائه می‌دهد معتقد است که تشکیل تمدن‌ها و ترکیب آن‌ها پیچیده‌تر شدن فرهنگ‌ها به همراه فناوری، «تله‌ی پیشرفت» بزرگ‌تر و تخصص‌های پرزحمتی را آفرید: «تخصص‌هایی که در را بر آسیب‌پذیری می‌گشایند و در موارد افراطی مرگ‌آفرین می‌شوند. بمب اتم، پیشرفت منطقی پس از تیر و کمان و گلوله، به نخستین فناوری تبدیل شد که تمامی گونه‌های روی زمین را تهدید به نابودی می‌کند. این چیزی است که من آن را "تله‌ی پیشرفت" می‌نامم.»

او در مورد رفتار تمدن‌های شکل‌گرفته‌ی گذشته و امروزین ادامه می‌دهد: «مردم متمدن از زمان‌های باستان تاکنون، بر این باور بوده‌اند که آنان از به‌اصطلاح وحشیان رفتار بهتری دارند و از آنان بهترند. اما ارزش‌های اخلاقی پیوسته به تمدن‌ها فریبنده‌اند: بسیار پیش می‌آید که این ارزش‌ها در جهت توجیه حمله و استیلا بر دیگران، یعنی بر

جوامعی ضعیف‌تر، به کار روند. امپراتوری فرانسه، در اوج رونق، به «مأموریت متمدن‌سازی» خود باور داشت، و امپراتوری بریتانیا به «مسئولیت سفیدپوستان» اعتقاد داشت. البته جنگ‌افزار خودکار انجام این مأموریت و رفع این مسئولیت را آسان می‌کرد. همان‌گونه که هیلر بلوک در سال ۱۸۹۸ نوشت:

«هر چه پیش آید،
ما تفنگ ماکسیم داریم،
آنان تفنگ ندارند.»

این روزها واشنگتن ادعا می‌کند که می‌خواهد «جهان متمدن» را رهبری و پاسداری کند. این ادعا ادامه‌ی سنتی از زبان‌بازی آمریکایی است که همراه با ریشه‌کنی و نابودی ساکنان نخستین آن کشور آغاز شد. در ادامه‌ی این بخش نویسنده با آوردن نمونه‌هایی از گذشته و حال سرشت تمدن‌های کنونی را که در تخریب‌گری دست‌کمی از اجداد باستانی و شکارچی خود ندارند چنین بیان می‌کند: «استادیوم‌های باستانی روم، قربانی کردن انسان توسط آتک‌ها، زنده‌سوزانی دوران انگیزاسیون، و اردوگاه‌های مرگ نازی، همه به‌وسیله‌ی جوامع بسیار متمدن انجام شده‌اند. تنها در سده‌ی بیستم، دست‌کم صد میلیون نفر، اغلب غیرنظامی، در جریان جنگ‌ها جان باخته‌اند.»

«بهشت ابلهان»

در این فصل، رایت در مورد دو تله که از پیشرفت سرچشمه گرفتند یاد می‌کند: یکی جزیره‌ی کوچک ایستر در اقیانوس آرام و دیگری تمدن باستانی سومر در دشت‌های عراق. او در این بخش با تکیه بر علم باستان‌شناسی و ستایش آن که می‌تواند از عملکرد و کردارهای گذشتگان و تمدن‌های فروافتاده رونمایی کند علت نابودی این هر دو تمدن را بررسی می‌کند. رایت با توجه به مطالعات و شواهد نشان می‌دهد که جزیره‌ی ایستر قبل از ورود انسان پرآب و سرسبز، برخوردار از خاک کشاورزی غنی، درختان تنومند بلوط و انواع غذاهای دریایی متنوع بوده است. تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که ازدیاد

جمعیت در طی پنج یا شش قرن، جنگ بر سر منابع و موجودی‌های قدیمی، خوردن تمامی منابع غذایی، خشک‌شدن دریاچه‌ها، روابط پدرسالارانه قبیله‌ای و دودمانی و روحانی، اعتماد بیکران و تسلیم‌طلبانه به دین و آیین خود، بریدن درخت‌های تنومند و کهنسال برای کشیدن سنگ و ساختن پیکرهای (موآی‌ها) بزرگ برای بزرگداشت سر دودمان یا رهبران دینی خود و تخریب محیط زیست در نهایت منجر به فاجعه‌ی زیست‌محیطی شد. در نتیجه این رفتار سرانجام فاجعه‌ی فروپاشی و پایان این جزیره که همانا ناشی از کردار انسان بود به‌وقوع پیوست.



پیکرهای جزیره‌ی ایستر

رایت فروپاشی نخستین تمدن باستانی و «پرشکوه» سومر را نیز چنین بررسی می‌کند: حضور سنگین جمعیت، رقابت برای تصاحب زمین، تخریب محیط زیست، جنگل‌زدایی گسترده، سیل، فرسایش خاک کشاورزی، آتش زدن بی‌قیدوبند، وجود گله‌های بز و چرای بیش از حد، هدایت آب شور دریا به زمین‌های بی‌آب‌و‌علف و تبخیر آن و جای‌گذاری نمک بر زمین خشک، وجود بنگاه روحانی و دینی که با گسترش مالکیت خصوصی فربه و استثمارگر شده بودند، وجود حکومتی ستمگر که خشونت و

قهرآمیزی و به تازیانه بستن و شکنجه‌ی مردم، اعدام زندانیان و فرستادن مردان به میدان جنگ را حق ویژه و اختصاصی و الهی خود می‌دانستند، مجموعه عواملی بودند که باعث سقوط تمدن سومر شد. رایت می‌نویسد: «امپراتوری کوتاه عمر اور (سومر) همان رفتاری را از خود نشان می‌دهد که ما در جزیره‌ی ایستر دیدیم»



باقی‌مانده‌ی تمدن سومر

«ترفندهای هرمی»

رایت در این فصل ابتدا طرحی کلی از دو مورد از مشهورترین فروپاشی‌ها از درون، فروپاشی امپراتوری روم در قرن چهارم پس از میلاد و فروپاشی تمدن کلاسیک مایا در قرن نهم پس از میلاد را بیان می‌کند. او توضیح می‌دهد تمدن جزیره‌ی ایستر و تمدن سومر چنان محیط زیست خود را به صورت کامل ویران کردند و چنان سخت فروافتادند، که به‌شکلی نمایان محو شدند. اما تمدن‌های روم و مایا توانستند پس از فروپاشی در اشکال ساده‌شده‌ی «قرون‌وسطایی» به حیات خویش ادامه دهند و بازماندگانی از خود برجای گذارند که بخشی از جهان امروز را تشکیل می‌دهند.

نویسنده اشاره می‌کند، عملکرد امپراتوری روم و تمدن مایا نشان می‌دهد: «آن تمدن‌ها نیز به‌سان سامانه‌های فروش "هرمی" رفتار می‌کنند. آن‌ها ثروت را از یک پیرامون در حال گسترش به مرکز منتقل می‌کنند. این پیرامون می‌تواند قلمروهای یک امپراتوری سیاسی یا تجاری، یا طبیعت استعمارشده با به کار گرفتن شدید منابع آن، و یا هر دو مورد باشد.

از این‌رو، چنین تمدنی در اوج خود، یعنی زمانی که به بیش‌ترین میزان تقاضا از زیست‌بوم می‌رسد، بیش از همیشه آسیب‌پذیر است. در چنین شرایطی اگر این تمدن نتواند به منابع جدیدی از ثروت یا انرژی دست یابد، هیچ امکانی برای افزایش تولید یا جذب شوک ناشی از افت‌وخیزهای طبیعت نخواهد داشت. تنها راه رو به جلو، برکنندگی وام‌های جدید از طبیعت و انسان است.»



تمدن مایا

در چنین شرایط بحرانی، رایج معتقد است «قرارداد اجتماعی گسسته می‌شود. افراد ممکن است رنج و محنت را برای مدتی با بردباری تحمل کنند، اما دیر یا زود بر آنان آشکار می‌شود که رابطه‌ی حاکم با آسمان دروغ یا توهمی بیش نیست. آن‌گاه معبدها غارت می‌شوند، تندیس‌ها به‌زیر افکنده می‌شوند، وحشیگری بدوی پذیرفته می‌شود، و

آخرین باری که پادشاه دیده می‌شود در حالی است که عریان از پنجره پای به فرار می‌گذارد.»

نویسنده در این بخش نیز عامل‌های فروپاشی امپراتوری روم، که در اوج خود بر پنجاه میلیون نفر حکمرانی می‌کرد و شکست تمدن مایا را چنین بر می‌شمارد:

«جنگل‌زدایی، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی، شکاف فزاینده بین فقیر و غنی، فناوری‌های جدید که شکوفایی ساختمان‌سازی با مصرف زمین و چوب بیشتر را موجب شد، شکست اصلاحات، انتقال قدرت واقعی سنا به فرمانده‌های نظامی میدان جنگ، بیابان‌زایی، نابودی سرمایه‌های طبیعی و بیماری طاعون از جمله عواملی بودند که به فروپاشی و شکست امپراتوری انجامید.»

«شورش ابزار»

نویسنده در فصل پایانی کتاب با یاد آوری فروپاشی تمدن سومر که تنها گریبان نیم میلیون نفر را گرفت و فروپاشی امپراتوری روم که ده میلیون نفر را تحت تأثیر ویرانگری خود قرار داد، هشدار می‌دهد که یکی از خطرات «پیشرفت» این بوده است: «هر بار که تاریخ تکرار می‌شود، هزینه‌ی آن بالاتر می‌رود.»

رایت با استفاده از این تجربیات گرانبها، نقد خود را از تنگناهایی که ایده‌ی «پیشرفت» به‌مثابه یک باور ایدئولوژیک و متعصبانه از دوران ویکتوریایی تا زمانه‌ی کنونی برای جهان آفریده است می‌نویسد: «در سطح اقتصادی تنها یک تمدن بزرگ وجود دارد، تمدنی که از تمامی سرمایه‌ی طبیعی این سیاره تغذیه می‌کند. ما در همه جای این کره مشغول چوب‌بری، ماهیگیری، آبیاری و ساخت‌وساز هستیم و هیچ گوشه‌ای از زیست‌کره را گریزی از جریان ریزش مداوم پس‌ماند ما نیست. بیست برابر شدن تجارت جهانی، از دهه‌ی هفتاد قرن نوزدهم تا سال ۲۰۰۴، به معنای آن است که به سختی می‌توان جایی را یافت که خودکفا باشد. هر سرزمین حاصلخیز و ثروتمندی غارت شده و هر بهشت زیبای زمینی هم اکنون به شعبه‌ای از زنجیره‌ی هتل‌های «هالیدی این» مجهز است. جوزف تین‌تر با توجه به این وابستگی چند سویه هشدار

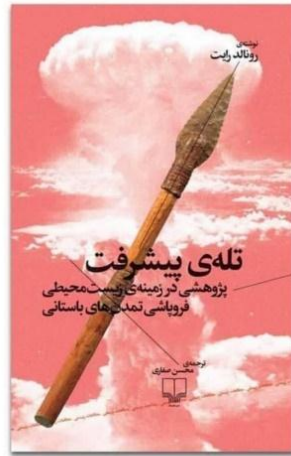
می‌دهد «فروپاشی، اگر فرا رسد و هنگامی که فرا می‌رسد، این بار جهانی خواهد بود... و تمدن جهانی به‌عنوان یک کل از هم می‌پاشد.»

رایت اگرچه در این فصل از کتاب به‌درستی نقدی ریشه‌ای از سیستم موجود سرمایه‌داری دارد و عملکرد تخریبی انحصارات، کارتل‌ها و شرکت‌های سهامی و بازار بورس بر طبیعت و بیش از هفت میلیارد جمعیت کره‌ی زمین را فاجعه‌بار ارزیابی می‌کند، اما او برای برون‌رفت از این بحران به راه‌حلهایی اصلاحی و نا کافی برای ترمیم این سیستم به‌گل‌نشسته و بحرانی بسنده می‌کند. نویسنده تا زمانی که جنبش اشغال وال‌استریت در سال ۲۰۱۱، در خیابان‌های امریکا در جریان بود و خود شاهد فزونی‌یافتن تخریب‌گری این سیستم بود همچنان خوش‌بینانه بر این نظر پامی‌فشرده که از طریق قانون‌گذاری‌های محدودکننده‌ای که دایره‌ی عمل سرمایه را کنترل کند می‌توان روند تخریبی سیستم کنونی را متوقف کرد!

رایت در مورد نظرات اصلاحی خویش می‌نویسد: «ادعایی که کوشیده‌ام برای لزوم اصلاحات مطرح کنم نه بر مبنای نوع‌دوستی است و نه برای نجات طبیعت به خاطر خود طبیعت است. از سرِ اتفاق، باور دارم که چنین نکاتی قواعدی اخلاقی است، اما این‌گونه استدلال‌های اخلاقی با تمناهای انسان سر سازگاری ندارند. قوی‌ترین دلیل برای اصلاح نظام جاری این است که این نظام به‌نفع هیچ کس نیست. این نظام یک ماشین خودکشی است. همه‌ی ما یک بی‌کنشی دایناسوری در درون خود داریم، اما به‌راستی نمی‌دانم «دایناسورهای» کنش‌گر - مردان و زنان سرسختِ پشت سرغول‌های نفتی و راست افراطی - در مورد کار خود چه می‌اندیشند. آنان نیز فرزندان و نوه‌هایی دارند که نیازمند غذای سالم و هوا و آب پاکیزه خواهند بود، و ممکن است مشتاق دیدن اقیانوس‌ها و جنگل‌های زنده باشند. ثروت در برابر آلودگی جان‌پناهی ارائه نمی‌کند؛ آفت‌کش‌هایی که در چین بر مزارع پاشیده می‌شوند در یخچال‌های طبیعی قطب جنوب و در آبگیرهای کوه‌های راکی انباشته می‌شوند. ثروت در برابر آشوب سپر نمی‌شود.»

نویسنده در بخش پایانی کتابش با توجه به تجربه‌هایی که از فرو افتادن تمدن‌های باستانی برشمرده هشدارها و نتیجه‌گیری‌های مهم و درس‌های فرهنگ‌ساز نوینی را به خواننده منتقل می‌کند: «تمدن‌ها اغلب به صورت ناگهانی فرومی‌پاشند - عامل خانه‌ی

پوشالی - زیرا هنگامی که آن‌ها به اوج تقاضا از زیست‌بوم خود می‌رسند، در برابر فراز و فرودهای طبیعت آسیب‌پذیر می‌شوند. فوری‌ترین خطری که تغییرات اقلیمی ایجاد می‌کند ناپایداری هواست که سبب یک رشته بدمحصولی در نواحی حاصلخیز جهان می‌شود. خشک‌سالی‌ها، سیل‌ها، آتش‌سوزی‌ها و تندبادهای توفانی دریایی در تناوب و شدت خود افزایش می‌یابند. فزون‌شدن آلودگی‌های ناشی از این عوامل و ناشی از جنگ‌ها، به گرداب تخریب می‌افزایند. کارشناسان پزشکی نگران آن‌اند که در چنین شرایطی طبیعت ما را زیر ضربات بیماری‌ها بگیرد. (مانند شرایط اسفناک کنونی که جهان با ویروس جهان‌گیر و کشنده‌ی کرونا، کووید - ۱۹ تجربه می‌کند) او اضافه می‌کند در چنین شرایطی: جمعیت انبوه چند میلیاردی انسان، بسیاری از آنان بیمار، کم‌غذا مانده، و در تماس با یکدیگر از طریق سفر هوایی، غذایی آماده برای یک میکروب زیرک‌اند. آلفرد کرازبی به کنایه نوشت: «مام طبیعت همواره به نجات جوامعی که گرفتار... ازدیاد جمعیت شده‌اند برمی‌خیزد. و پرستاری او هرگز با مهر و محبت نیست.»



نویسنده: رونالد رایت**

مترجم: محسن صفاری**

تعداد صفحات: ۲۰۲

سال انتشار: ۱۳۸۸

ناشر: چشمه

پی‌نوشت‌ها:

* وام گرفته از شعر «سفر بخیر» شاعر شفیع کدکنی. از مجموعه شعر، در کوچه باغ‌های نیشابور. ۱۳۵۰. ص ۱۳

** رونالد رایت، (Ronald wright) متولد انگلستان ۱۹۴۸ رمان‌نویس، مورخ، باستان‌شناس، زبان‌شناس کانادایی است. پرفروش‌ترین اثر غیرداستانی او «قاره‌ی ربنده‌شده» بوده و نخستین رمان او، «یک عشق علمی»، برنده‌ی جایزه‌ی سال ۱۹۹۷

«دیوید هیگه‌ایم» برای داستان‌های تخیلی شده، و روزنامه‌های گلوب اند میل، ساندی تایمز، و نیویورک تایمز آن را به‌عنوان کتاب سال معرفی کردند. او در استان بریتیش کلمبیای کشور کانادا زندگی می‌کند.

*** **محسن صفاری** مترجم و مقاله‌نویس، فعال محیط زیست ساکن ونکوور کانادا است. او پیش از ترجمه کتاب «تله‌ی پیشرفت»، کتاب «زمین سیاره‌ی آسیب‌پذیر، تاریخ اقتصادی کوتاهی از محیط زیست» نوشته‌ی جان بلامی فاستر را در سال ۱۳۹۵ ترجمه کرد و در حال حاضر نیز کتاب دیگری از جان بلامی فاستر، به نام «انقلاب زیست‌محیطی» را در دست انتشار دارد.